



ظرفیت صفت در فارسی

امید طیب‌زاده (دانشگاه بوعلی سینا، همدان)

چکیده: مؤلف در این مقاله، در چهارچوب دستور وابستگی، به توصیف و بررسی و معرفی انواع وابسته‌ها یا متمم‌های صفات بیانی در فارسی پرداخته و شیوه یکدستی را برای نمایش ساخت ظرفیتی آنها پیشنهاد کرده است. او متمم‌های زیر را برای صفات فارسی برشمرده است: ۱. متمم حرف اضافه‌ای؛ ۲. متمم نشانه اضافه‌ای؛ ۳. متمم بندی. بحث درباره تفاوت متمم‌های اجباری و اختیاری در ساخت‌های ظرفیتی صفت، همچنین ذکر نکاتی در مورد تفاوت‌های میان متمم‌های اختیاری و افزوده‌ها و نیز تفاوت سورها یا کمیت‌نماها (quantifiers) با صفات، از دیگر مطالب این مقاله است.

کلیدواژه‌ها: دستور وابستگی، وابسته‌های صفت، متمم‌ها و افزوده‌های صفت، وابسته‌های صفات تفضیلی، سورها.

مقدمه

صفت، در کنار فعل و اسم، یکی از اجزای کلام^۱ اصلی در زبان‌هاست. یکی از ویژگی‌های نحوی مشترک میان افعال، اسم‌ها و صفات این است که تمام آنها در جمله

1. parts of speech

هسته^۲ واقع می‌شوند و وابسته‌هایی^۳ به خود می‌گیرند که تعدادی از آنها متمم^۴ و تعدادی دیگر افزوده^۵ است. مثلاً فعل استناد کردن علاوه بر فاعل، یک مفعول حرف اضافه‌ای به‌ای به خود می‌گیرد:

۱. او به سخنان آن شاهد استناد کرده‌است.

اسم استناد نیز با یک متمم اجباری حرف اضافه‌ای به‌ای به کار می‌رود:

۲. استناد به سخنان آن شاهد محکمه‌پسند نیست.

صفت مستند نیز با یک متمم حرف اضافه‌ای به‌ای به کار می‌رود:

۳. عرایض بنده مستند به سخنان آن شاهد نیست.

در این معنا، هریک از سه جزء فعل، اسم و صفت دارای ساخت ظرفیتی^۶ خاصی است و ساخت ظرفیتی شامل کلیه متمم‌هایی است که یک هسته می‌گیرد یا برمی‌گزیند^۷ (از این پس ساخت ظرفیتی را میان دو گوشه < > نمایش می‌دهیم):

۴. استناد کردن (فعل)

< فاعل، مفعول حرف اضافه‌ای به‌ای >^۸

۵. استناد (اسم)

< متمم حرف اضافه‌ای به‌ای >

۶. مستند (صفت)

< متمم حرف اضافه‌ای به‌ای >

تاکنون درباره ساخت ظرفیتی افعال فارسی تحقیقات مفصلی صورت گرفته‌است (مثلاً ر.ک. طبیب‌زاده ۱۳۸۵؛ Ahadi 2001; Moladjer 1978)، اما تا آنجا که نگارنده می‌داند، درباره ساخت ظرفیتی اسم‌ها و صفات بیانی، در فارسی تحقیق مستقلی صورت نگرفته‌است و این بحث، به‌رغم اهمیت بسیاری که در فرهنگ‌نگاری و مخصوصاً آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان و پردازش زبان دارد، تاکنون مغفول مانده‌است.^۹ ما در این مقاله به

2. head

3. dependents

4. complement

5. adjunct

6. valency structure

7. select

۸. توجه شود که در دستور وابستگی فاعل نیز جزو متمم‌های فعل محسوب می‌شود.

۹. از معدود مقالات فارسی که بر اساس رویکردهای جدید زبان‌شناسی به این بحث صریحاً اشاره کرده‌است،

مقاله کریمی‌دوستان است با عنوان «اسامی و صفات گزاره‌ای در زبان فارسی» (۱۳۸۶).

توصیف و بررسی و معرفی انواع وابسته‌ها یا متمم‌های صفات بیانی در فارسی می‌پردازیم و شیوه‌ای را برای نمایش ساخت ظرفیتی آنها پیشنهاد می‌کنیم. این بحث برای فرهنگ‌نگاران، خارجیانی که قصد یادگیری زبان فارسی را دارند، پردازشگرانی که خواهان الگوریتمی کردن اطلاعات صرفی و نحوی اقلام واژگانی زبان هستند، و بالاخره دست‌نویسان، اهمیت بسیاری دارد. چهارچوب نظری ما در این مقاله مبتنی بر دیدگاه‌های عمومی دست‌نویسان توصیف‌گرا (مثلاً Quirk et al. 1985)، و مخصوصاً دست‌نویسان پیرو دیدگاه وابستگی (مثلاً Enqel 1994; 2002) است.

در بخش اول این مقاله، پس از طرح چند بحث نظری، به اختصار درباره متمم‌های اجباری و اختیاری در ساخت ظرفیتی صفات بحث کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که حذف متمم اجباری از صفت باعث بدساخت شدن یا غیردستوری شدن جمله می‌شود، اما حذف متمم اختیاری جمله را بدساخت نمی‌کند، ولی معنای آن در ساخت ظرفیتی صفت، به صورت مستتر، باقی می‌ماند. در این بخش همچنین در توضیح تفاوت‌های میان متمم‌های اختیاری و افزوده‌ها آورده‌ایم که گرچه حذف متمم اختیاری جمله را بدساخت نمی‌کند، معنای آن به صورت مستتر در ساخت ظرفیتی صفت باقی می‌ماند؛ حال اینکه معنای افزوده‌ها به هیچ وجه در معنا یا در ساخت ظرفیتی صفت وجود ندارد. در بخش دوم انواع ساخت‌های ظرفیتی صفات را معرفی کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که چگونه می‌توان متمم‌های صفات را استخراج کرد. بخش سوم مقاله به بحث درباره انواع متمم‌های صفات در فارسی اختصاص دارد. در این بخش متمم‌های ذیل را برای صفات فارسی برشمرده‌ایم: ۱. متمم حرف اضافه‌ای؛ ۲. متمم نشانه اضافه‌ای؛ ۳. متمم بندی. در بخش چهارم تفاوت سورها یا کمیته‌نماها^{۱۰} را با صفات مورد بحث قرار داده‌ایم و درباره شیوه‌های مختلف شناسایی اقلام دستوری و تحلیل آنها سخن گفته‌ایم، و بالاخره، در بخش پنجم مقاله، درباره اهمیت نمایش ظرفیت صفات در فرهنگ‌های فارسی سخن گفته‌ایم. بخش پایانی مقاله شامل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ما از کل مباحث مقاله است. در این مقاله مطلقاً متذکر مباحثی چون تعریف صفت و تفاوت آن با اسم، و

نیز مباحث صرفی مربوط به صفات نشده‌ایم، اما تحلیل‌های مقاله از این جهات کاملاً مبتنی است بر آراء طباطبائی (۱۳۸۲).

۱. متمم‌های اجباری و اختیاری صفات

چنان‌که می‌دانیم صفات یا دارای نقش وصفی^{۱۱} هستند، یا اسنادی^{۱۲}. مثلاً صفت سرخ در مثال (۷) دارای نقش وصفی، و در مثال (۸) دارای نقش اسنادی است:

۷. سیب سرخ

۸. آن سیب سرخ است.

تینیر (TESNIERE) صفات وصفی را در زبان‌های گوناگون به دو دسته تقسیم می‌کند: **صفات مرکزگرا^{۱۳} و صفات مرکزگریز^{۱۴}**. صفات مرکزگرا به صفات وصفی‌ای اطلاق می‌شود که پیش از اسم واقع می‌شوند، و صفات مرکزگریز به صفات وصفی‌ای گفته می‌شود که پس از اسم می‌آیند (TESNIERE 1980: 128-132; GROSS 2003). در این معنا، زبان‌های انگلیسی و آلمانی از جمله زبان‌های مرکزگرا هستند و زبان فارسی از جمله زبان‌های مرکزگریز است. زبان‌های مرکزگرا معمولاً از طریق ترتیب کلمات^{۱۵} بین صفات وصفی و اسنادی تمایز می‌گذارند. مثلاً در انگلیسی و آلمانی، صفت وصفی پیش از اسم می‌آید و صفت اسنادی پس از اسم، اما در زبان‌های مرکزگریز که در آنها هم صفات اسنادی و هم صفات وصفی پس از اسم قرار می‌گیرند، برای متمایز کردن این دو نوع صفت از هم، معمولاً از روش‌های دیگری به جز ترتیب کلمات استفاده می‌شود (TESNIERE 1980: 133). مثلاً در فارسی، هم صفات اسنادی و هم صفات وصفی، هر دو پس از اسم قرار می‌گیرند، اما صفات اسنادی بی‌هیچ نشانه‌ای پس از اسم واقع می‌شوند (ر.ک. مثال ۸)؛ در حالی که صفات وصفی با یک نشانه یا کسره اضافه به اسم متصل می‌شوند. (ر.ک. مثال ۷).

در دستور وابستگی، صفات وقتی دارای نقش وصفی هستند، وابسته اسم محسوب می‌شوند و وقتی دارای نقش اسنادی هستند، وابسته فعل ربطی به حساب می‌آیند؛ یعنی

11. attributive

12. predicative

13. centripetal

14. centrifugal

15. word order

صفات در درون جمله‌ها و گروه‌های نحوی همواره وابسته هستند و مهم‌ترین تفاوتشان هم با افعال به این مسئله مربوط می‌شود که افعال اصلی یا مرکزی، بی‌آنکه وابسته عنصری از عناصر جمله باشند، مرکز ثقل جمله واقع می‌شوند و وابسته‌ها یا متمم‌هایی به خود می‌گیرند، در حالی که صفات، همواره و در همه حال، وابسته عنصری از عناصر جمله‌اند. چنان‌که دیدیم، صفات به‌رغم اینکه همواره وابسته هسته‌ای در جمله هستند، گاه ممکن است در یک گروه صفتی،^{۱۶} خود در مقام هسته ظاهر شوند و متمم بگیرند. در این معناست که می‌گوییم صفات دارای ساخت ظرفیتی هستند، یعنی دارای متمم‌هایی هستند که معنای آنها را در جمله تکمیل می‌کند، و وضع این متمم‌ها از زمانی که صفت هنوز در واژگان قرار دارد و وارد جمله نشده، مشخص است. متمم‌های صفات نیز مانند متمم‌های افعال یا اجباری هستند یا اختیاری. مثلاً جمله (۹) جمله‌ای بدساخت است، زیرا صفت مبتنی به متممی اجباری نیاز دارد:

۹. * این کتاب مبتنی است.

صفت مبتنی در جمله فوق مسند و وابسته فعل ربطی است، اما همین صفت همواره با یک متمم حرف اضافه‌ای بَری به کار می‌رود؛ یعنی این صفت همواره متممی اجباری به خود می‌گیرد که آن را متمم حرف اضافه‌ای بَری می‌نامیم:

۱۰. این کتاب مبتنی بر آراء کارل مارکس است.

یا جمله (۱۱) غلط است، چون صفت شبیه نیز از جمله صفاتی است که به متممی اجباری نیاز دارد:

۱۱. * او شبیه است.

صفت شبیه یا یک متمم حرف اضافه‌ای به‌ای (مثال ۱۲) به خود می‌گیرد، یا یک متمم نشانه اضافه‌ای (مثال ۱۳):

۱۲. او شبیه به پدرش است.

۱۳. او شبیه پدرش است.

به‌عنوان مثالی از متمم‌های اختیاری می‌توان به متمم‌های صفت آگاه اشاره کرد. این

صفت بدون هرگونه متممی در ساخت‌های اسنادی ظاهر می‌شود:
۱۴. او آگاه است.

اما همین صفت را می‌توان با یک متمم اختیاری آزی (مثال ۱۵)، یا بندی (مثال ۱۶) به کار برد:

۱۵. او از همه چیز آگاه است.

۱۶. او آگاه است که چه پیش آمده‌است.

بنابراین، صفات سرخ، مَبْتَنی، شبیه، و آگاه، هرکدام ساخت ظرفیتی خاصی دارند. به ساخت ظرفیتی صفت سرخ توجه شود:

۱۷. سُرخ

<>

یعنی این صفت هیچ متممی ندارد (ر.ک. مثال ۸). اما ساخت ظرفیتی صفت مَبْتَنی، که یک متمم اجباری حرف اضافه‌ای می‌گیرد، کاملاً متفاوت با ساخت ظرفیتی صفت سرخ است. از این پس متمم‌های حرف اضافه‌ای را صرفاً از طریق درج حرف اضافه‌ی مربوط به آن متمم نمایش می‌دهیم:

۱۸. مَبْتَنی

<بری>

یعنی صفت مَبْتَنی، یک متمم اجباری حرف اضافه‌ای بَری می‌گیرد (ر.ک. مثال ۱۰). صفت شبیه که یکی از دو متمم حرف اضافه‌ای بَری یا نشانه‌ی اضافه‌ای را به خود می‌گیرد، ساخت ظرفیتی دیگری دارد. متمم نشانه‌ی اضافه‌ای را با اختصارِ نشانه نمایش می‌دهیم:

۱۹. شبیه

<به‌ای / نشانه>

خط کج در نمایش فوق به این معناست که فقط یکی از دو احتمال موجود را می‌توان با صفت شبیه به کار برد: یا متمم حرف اضافه‌ای به‌ای (ر.ک. مثال ۱۲)، یا متمم نشانه‌ی اضافه‌ای (ر.ک. مثال ۱۳). صفت آگاه نیز با یک متمم حرف اضافه‌ای آزی به کار می‌رود، یا با یک متمم بندی. از این پس متمم بندی را با اختصارِ بند نمایش می‌دهیم. چنان‌که گفتیم، این دو متمم برای صفت آگاه متمم‌هایی اختیاری هستند، و به همین دلیل در نمایش ذیل

آنها را درون کمانک نمایش می‌دهیم:
۲۰. آگاه

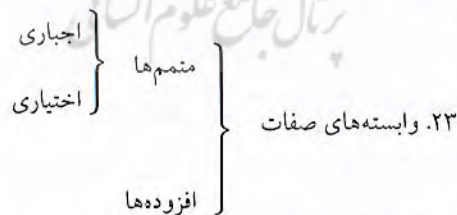
< (ازی / بندی) >

یعنی صفت آگاه را هم می‌توان بدون هیچ متمم خاصی به کار برد (ر.ک. مثال ۱۴)، و هم با یکی از دو متمم حرف اضافه‌ای ازی (ر.ک. مثال ۱۵)، یا بندی (ر.ک. مثال ۱۶). نکته قابل توجه در مورد متمم‌های اختیاری این است که این متمم‌ها حتی اگر با هسته خود به کار نروند، به صورت مستتر در معنای آن هسته باقی می‌مانند. مثلاً صفت آگاه در جمله (۱۴) که در ادامه مجدداً آن را می‌آوریم، همواره این معنا را در خود مستتر دارد که «او از چیزی آگاه است»، یا «او آگاه است که اتفاقی افتاده است».

۲۱. او آگاه است.

توجه به این نکته از این جهت اهمیت دارد که از این طریق می‌توان به تفاوت میان متمم‌های اختیاری با افزوده‌های صفت پی برد. مثلاً در جمله (۲۲)، کم‌رنگ نه یک متمم، بلکه صفت دیگری است که صفت اصلی جمله (سرخ) را توصیف می‌کند:
۲۲. آن سیب، سرخ کم‌رنگ است.

به عبارت دیگر، معنای کم‌رنگ در معنای صفت سرخ مستتر نیست، زیرا کم‌رنگ را با هر صفتی که به رنگ خاصی دلالت کند می‌توان به کار برد: سبز کم‌رنگ، زرد کم‌رنگ و جز اینها. وابسته‌هایی را که با هر هسته‌ای به کار روند غیر متمم یا افزوده می‌نامیم. پس در مجموع می‌توان وابسته‌های صفات را بدین شکل طبقه‌بندی کرد:



۲. انواع ساخت‌های ظرفیتی

برای شناسایی متمم‌ها و انواع ساخت‌های ظرفیتی صفات، می‌توان هر صفتی را همراه با اسم مناسب آن در ساخت اسنادی و کلی زیر به کار برد:

۲۴. این [اسم] ، [صفت] است / شد

در اینجا، پیش از ادامه بحث، لازم است به بحثی نظری در مورد ترکیب صفت + فعل ربطی پردازیم. در مورد این ترکیب به دو توصیف متفاوت در دستور وابستگی می‌توان اشاره کرد. تِنیر (TESNIÈRE) خود چنین ترکیبی را یک فعل اصلی و در نتیجه یکی از انواع واحدهای واژگانی می‌داند. او تصریح می‌کند که در زبان‌هایی چون انگلیسی و آلمانی و البته فارسی که دارای فعل ربطی هستند و در نتیجه جملات فعلی^{۱۷} می‌سازند (مثلاً «علی زرنگ است»)، ما با عنصری واژگانی طرف هستیم (در اینجا «زرنگ بودن») که دارای هسته‌ای منفک^{۱۸} است: صفت در این ترکیب، هسته‌ای است که دارای نقش معناشناختی^{۱۹} است، و فعل ربطی هسته دیگری است که دارای نقش ساختاری^{۲۰} است. وی در تأیید نظر خویش خاطر نشان می‌کند که در زبان‌هایی چون عربی که فاقد فعل ربطی هستند و در نتیجه جملات اسمی^{۲۱} می‌سازند (مثلاً «الله اکبر»)، صفت، هم نقش معناشناختی را به عهده دارد و هم نقش ساختاری را (TESNIÈRE 1980: 138). از جمله پیامدهای چنین نظری یکی هم این است که در جملات فعلی، فاعل یا مستدالیه، اولین متمم صفت است. این نظر به آشکال گوناگون مورد تأیید بسیاری از زبان‌شناسانی است که در حوزه دستور وابستگی کار می‌کنند (به عنوان مثال ر.ک. 6: SCHREIBER 1991; 78: GOETZE 1979; 105: EISENBERG 1976).

جمع دیگری از پیروان دستور وابستگی که نقش برجسته‌تری را نسبت به گروه اول برای بخش واژگان زبان قائل‌اند، معتقدند بر اساس تحلیل فوق، بخش واژگان بی‌اندازه بزرگ می‌شود، زیرا در عمل تقریباً هر اسم و صفتی در جایگاه وصفی^{۲۲} ظاهر می‌شود و از این رو تمام چنین مواردی باید در واژگان زبان گنجانده شوند (ENGEL 1982)؛ (برای تحلیل‌های بینابینی در این زمینه ر.ک. GROSS 2003). بدیهی است که هریک از این دو رویکرد کاستی‌ها و تناقضات خود را دارد، زیرا مثلاً رویکرد نخست با تحلیل‌های واژگان‌نگاری تناقض دارد و رویکرد دوم اهمیت صفت را به عنوان هسته معناشناختی در ساخت‌های اسنادی نادیده می‌گیرد. به نظر می‌رسد که پیروان رویکرد نخست، بر ویژگی‌های

17. verbal sentences

18. dissociated nucleus

19. semantic function

20. structural function

21. nominal sentences

22. predicative position

معناشناختی فعل، و پیروان دیدگاه دوم، بر ویژگی‌های ساختاری فعل تأکید دارند. در هر حال، ما در این مقاله از روش گروه دوم پیروی می‌کنیم؛ یعنی کسانی که معتقدند فقط واحدهای واژگانی^{۲۳} باید در بخش واژگان زبان قرار بگیرند و ترکیب‌های کاملاً زایا و بی‌نهایت پرتعداد دیگری چون مسند (صفت/ اسم) + فعل ربطی باید در حوزهٔ نحو زبان بررسی شوند. در این معنا، در تمام جملات به اصطلاح فعلی، هم فاعل (مسندآلیه) و هم مسند، هر دو از جملهٔ متمم‌های فعل ربطی محسوب می‌شوند، و صفت هیچ‌گاه متممی به نام فاعل نمی‌گیرد.

چنان‌که گفتیم جایگاه صفت در ساخت (۲۴)، جایگاه وصفی یا جایگاه مسند نامیده می‌شود؛ به نحوهٔ استفاده از صفت آستن (در معنای آکنده و مملو) در ساخت فوق توجه شود:

۲۵. این کشور آستن است.

چنان‌که می‌بینیم صفت آستن در معنای فوق هیچ‌گاه به‌تنهایی در جایگاه مسند به کار نمی‌رود، بلکه این صفت در جایگاه فوق همواره به یک متمم اجباری نشانهٔ اضافه‌ای نیازمند است:

۲۶. این کشور آستن حوادث است.

پس ساخت ظرفیتی صفت آستن را به صورت زیر نمایش می‌دهیم:

۲۷. آستن

<نشانه>

با بررسی حدود پانصد صفت پرکاربرد در زبان فارسی به این نتیجه رسیدیم که ساخت‌های ظرفیتی صفات فارسی به سه دستهٔ صفرظرفیتی و تک‌ظرفیتی و دوظرفیتی تقسیم می‌شوند. صفات صفرظرفیتی صفاتی هستند که هیچ متممی به خود نمی‌گیرند. صفاتی چون «سرخ، شیرین، آبرومند، ثروتمند» و بسیاری دیگر، از جملهٔ صفات صفرظرفیتی در فارسی هستند. ساخت ظرفیتی تمام این صفات را بدین صورت نمایش می‌دهیم:

۲۸. صفات صفر ظرفیتی

< >

اما صفات تک ظرفیتی به صفاتی اطلاق می‌شود که یک متمم به خود می‌گیرند. متمم صفات تک ظرفیتی ممکن است اجباری یا اختیاری باشد. مثلاً صفت آستن (در معنای آکنده، مملو) صفتی تک ظرفیتی است که یک متمم اجباری نشانه اضافه‌ای به خود می‌گیرد (ر.ک. مثال ۲۶)، اما متمم در صفات تک ظرفیتی ممکن است متممی اختیاری باشد، بنابراین صفتی چون آزاد نیز که متمم اختیاری حرف اضافه‌ای ازی به خود می‌گیرد، صفتی تک ظرفیتی است:

۲۹. ~~X~~ او از زندان آزاد شد.

ساخت ظرفیتی صفت آزاد که صفتی تک ظرفیتی است، بدین شکل است:

۳۰. آزاد

<(ازی)>

توجه شود که گاه متمم یک صفت تک ظرفیتی، از میان دو متمم محتمل انتخاب می‌شود. مثلاً چنان‌که دیدیم صفت آگاه با ساخت ظرفیتی (۳۱)، صفتی تک ظرفیتی است، زیرا یا یک متمم اختیاری ازی به خود می‌گیرد (ر.ک. مثال ۱۵)، یا یک متمم اختیاری بندی (ر.ک. مثال ۱۶):

۳۱. آگاه

<(ازی / بندی)>

تعداد بسیار کمی از صفات فارسی دو ظرفیتی هستند؛ یعنی به طور هم‌زمان با دو متمم متفاوت به کار می‌روند. مثلاً صفت بازدارنده با دو متمم اجباری نشانه اضافه‌ای و حرف اضافه‌ای ازی به کار می‌رود:

۳۲. مذهب، بازدارنده انسان از روی آوردن به منکرات است.

ساخت ظرفیتی صفت بازدارنده را به شکل (۳۳) نمایش می‌دهیم، و از این پس

متمم‌های موجود در ساخت‌های دو ظرفیتی را با ویرگول از هم جدا می‌کنیم:

۳۳. بازدارنده

~~X~~
<نشانه، ازی>

۳. انواع متمم‌های صفات

گفتیم که فعل اصلی در هر جمله‌ای مرکز ثقل آن جمله محسوب می‌شود؛ یعنی تمام عناصر جمله یا به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم وابسته فعل اصلی جمله هستند، اما خود صفت همواره وابسته یکی از عناصر جمله است. همین امر نیز باعث شده است که هم تنوع ساخت‌های ظرفیتی صفات و هم تعداد متمم‌های آنها، کمتر از تنوع ساخت‌های ظرفیتی و تعداد متمم‌های افعال باشد. ما برای افعال هشت متمم برشمردیم که عبارت‌اند از: ۱. فاعل؛ ۲. مفعول؛ ۳. مفعول حرف اضافه‌ای؛ ۴. مفعول نشانه اضافه‌ای؛ ۵. مسند؛ ۶. تمیز؛ ۷. بند متممی؛ ۸. بند قیدی (ر.ک. طبیب‌زاده ۱۳۸۵). اما تعداد متمم‌های صفات سه تا است که عبارت‌اند از: ۱. متمم حرف اضافه‌ای؛ ۲. متمم نشانه اضافه‌ای؛ ۳. متمم بندی.^{۲۴} در این قسمت به بررسی متمم‌های صفات فارسی می‌پردازیم و انواع هرکدام از آنها را به اختصار شرح می‌دهیم.

۳-۱ متمم‌های حرف اضافه‌ای

بسیاری از صفات فارسی یک متمم حرف اضافه‌ای اجباری یا اختیاری به خود می‌گیرند. باید توجه داشت که بعضی صفات ممکن است با یکی از دو متمم حرف اضافه‌ای به کار روند؛ مثلاً صفت مُشْرِف هم با متمم حرف اضافه‌ای بَری به کار می‌رود (ر.ک. مثال ۳۴)، هم با متمم حرف اضافه‌ای به‌ای (ر.ک. مثال ۳۵):

۳۴. این اتاق مشرف بر باغ است.

۳۵. این اتاق مشرف به باغ است.

در این گونه موارد معمولاً کاربرد یکی از حرف اضافه‌ها رسمی‌تر از دیگری است، از این رو به‌هنگام نمایش ساخت ظرفیتی، دو حرف اضافه را با خط تیره از هم جدا می‌کنیم و حرف اضافه رسمی‌تر را مقدم بر حرف اضافه غیررسمی‌تر می‌آوریم:

۳۶. مُشْرِف

<(بری - به‌ای)>

توجه شود که معنای علامت خط تیره در نمایش (۳۶)، کم‌ویش مانند معنای علامت خط کج (مثلاً در ۳۱) است، تنها تفاوت آنها در این است که از خط تیره برای نمایش دو

احتمال که هر دو به دسته واحدی از متمم‌ها تعلق دارند استفاده می‌کنیم، اما از خط کج برای نمایش دو احتمال که هر کدام به دسته متفاوتی از متمم‌ها تعلق دارد استفاده می‌کنیم. مثلاً صفت مفاير هم با متمم حرف اضافه‌ای بایی به کار می‌رود (مثال ۳۷) و هم با متمم نشانه اضافه‌ای (مثال ۳۸):

۳۷. حرف‌های او مفاير با حرف‌های شماست.

۳۸. حرف‌های او مفاير حرف‌های شماست.

بنابراین در ساخت ظرفیتی صفت مفاير، دو متمم جایگزین‌پذیر را - که هر کدام به دسته متفاوتی از متمم‌ها تعلق دارد - با خط کج از هم جدا می‌کنیم:

۳۹. مفاير

<بایی / نشانه >

در ادامه به تعدادی از متمم‌های حرف اضافه‌ای اشاره می‌کنیم.

۱-۳ متمم حرف اضافه‌ای ازی: صفاتی همچون «آزاد، آگاه، متنفر و مملو» با متمم

حرف اضافه‌ای ازی به کار می‌روند:

۴۰. او از هر بندی آزاد است.

۴۱. ما از همه چیز آگاه می‌شویم.

۴۲. علی از او متنفر بود.

۴۳. خانه مملو از جمعیت بود.

توجه شود که متمم حرف اضافه‌ای همواره با نقش‌نمای خود، یعنی همان حرف اضافه، همراه است و از این رو محل این متمم در ترتیب^{۲۵} عناصر جمله نقش چندانی ندارد، یعنی این متمم را تقریباً می‌توان در هر قسمتی از جمله به کار برد:

۴۴- الف: او آزاد از هر بندی است.

ب: از هر بندی او آزاد است.

۴۵- الف: ما آگاه از همه چیزیم.

ب: از همه چیز ما آگاهیم.

۴۶- الف: علی متنفر از او بود.

ب: از او علی متنفر بود.

۴۷- الف: خانه از جمعیت مملو بود.

ب: از جمعیت خانه مملو بود.

البته در مواردی که ما با ترتیب آزاد^{۲۶} عنصری در جمله مواجهیم، غالباً فقط یکی از ترتیب‌ها بی‌نشان^{۲۷} و بقیه نشان‌دار^{۲۸} هستند. مثلاً مثال‌های (۴۰) تا (۴۳) همه بی‌نشان، و موارد (۴۴) تا (۴۷) همه نشان‌دار هستند.

۲-۱-۳ متمم حرف اضافه‌ای بایی: صفاتی چون «درگیر، مغایر، موافق و هماهنگ» از جمله صفاتی هستند که با متمم حرف اضافه‌ای بایی به کار می‌روند:

۴۸. نیروهای انتظامی با قاچاقچی‌ها درگیر شدند.

۴۹. حرف‌های او مغایر با حرف‌های شماست.

۵۰. او با ما موافق است.

۵۱. سربازها با هم هماهنگ بودند.

۳-۱-۳ متمم حرف اضافه‌ای برای: گروه حرف اضافه‌ای برایی به ندرت به عنوان متمم فعل یا صفت ظاهر می‌شود. این گروه بیشتر به صورت یک گروه بهره‌ور^{۲۹} که نوعی قید یا افزوده است، با افعال (مثال‌های ۵۲ و ۵۳) و صفات (مثال‌های ۵۴ و ۵۵) به کار می‌رود:

۵۲. او برای دیدن تو به اینجا آمد.

۵۳. ما برای شما جنگیدیم.

۵۴. آنها برای او آزاد شدند.

۵۵. این غذا برای ما آب‌پز شده است.

در نتیجه، گروه حرف اضافه‌ای بهره‌ور را همواره می‌توان با یک قید علت یا عباراتی چون به علت...، به خاطر... جابه‌جا کرد:

۵۶. او به خاطر تو به اینجا آمد.

۵۷. ما به خاطر شما جنگیدیم.

۵۸. این غذا به خاطر ما آب‌پز شده است.

اما تعداد بسیار محدودی از صفات فارسی متمم حرف اضافه‌ای برایی می‌گیرند؛ صفت آماده یکی از این صفات است:

۵۹. او برای امتحان آماده است.

معمولاً به جای متمم حرف اضافه‌ای برای می توان از متمم دیگری استفاده کرد. مثلاً در مثال (۵۹) به جای متمم برای می توان از متمم نشانه اضافه‌ای (مثال ۶۰) یا متمم بندی (مثال ۶۱) استفاده کرد:

۶۰. او آماده امتحان است.

۶۱. او آماده است که امتحان بدهد.

۳-۱-۴ متمم حرف اضافه‌ای بری: مبتنی و متکی از جمله صفاتی هستند که با متمم حرف اضافه‌ای بری به کار می‌روند:

۶۲. افکار او مبتنی بر تعالیم اسلامی است.

۶۳. او متکی بر سرمایه پدرش است.

معمولاً به جای متمم حرف اضافه‌ای بری می توان از متمم حرف اضافه‌ای به‌ای استفاده کرد؛ در این صورت حرف اضافه بری رسمی تر از حرف اضافه به‌ای خواهد بود:

۶۴. افکار او مبتنی به تعالیم اسلامی است.

۶۵. او متکی به سرمایه پدرش است.

باید توجه داشت که به جای حرف اضافه بری می توان از حرف اضافه به‌ای استفاده کرد، اما عکس این قضیه همواره صادق نیست؛ یعنی همواره نمی توان از حرف اضافه بری به جای حرف اضافه به‌ای استفاده نمود. در قسمت بعد با تفصیل بیشتری به این موضوع می‌پردازیم.

۳-۱-۵ متمم حرف اضافه‌ای به‌ای: صفات بسیاری با متمم حرف اضافه به‌ای به کار می‌روند. صفات «شبیبه، مزین، ملزم و وابسته» از این گونه صفات اند:

۶۶. او شبیه به پدرش است.

۶۷. مجلس ما مزین به وجود ایشان شد.

۶۸. شما ملزم به انجام این کار هستید.

۶۹. این کشور وابسته به کمک‌های سازمان ملل است.

چنان‌که گفتیم به جای حرف اضافه به‌ای نمی توان از حرف اضافه بری استفاده نمود:

۷۰. * او شبیه بر پدرش است.

۷۱. * مجلس ما مزین بر وجود ایشان شد.

۷۲. * شما ملزم بر انجام این کار هستید.

۷۳. * این کشور وابسته بر کمک‌های سازمان ملل است.

۳-۱-۶ متمم حرف اضافه‌ای دری: صفاتی چون «مردد، غوطه‌ور و متزلزل» با متمم حرف اضافه‌ای دری به کار می‌روند:

۷۴. او غوطه‌ور در افکارش بود.

۷۵. آنها در تصمیم خود مردد هستند.

۷۶. او در ایمانش متزلزل است.

۳-۲ متمم نشانه اضافه‌ای

بسیاری از صفات فارسی با یک اسم که به واسطه نشانه یا کسره اضافه به صفت می‌پیوندد، به کار می‌روند. این متمم را متمم نشانه اضافه‌ای می‌نامیم. صفاتی چون «شاهد، گرفتار، مبین، مخل، مرهون، مشمول، ملتفت و منکر» از جمله چنین صفاتی هستند. متمم نشانه اضافه‌ای به واقع یک متمم است و نباید آن را یک افزوده دانست؛ زیرا اولاً این متمم اجباری است و حذف آن یا جمله را بدساخت می‌کند، یا درک آن را منوط به وجود بافت کلام می‌سازد:

۷۷. این اعمال مبین ایمان اوست.

- * این اعمال مبین است.

۷۸. او مخل آسایش ماست.

- * او مخل است.

۷۹. این قانون مشمول ما نمی‌شود.

- * این قانون مشمول نمی‌شود.

۸۰. او ملتفت موضوع نیست.

- * او ملتفت نیست.

و ثانیاً در اکثر موارد به جای متمم نشانه اضافه‌ای می‌توان از متمم دیگری، مثلاً متمم بندی، استفاده کرد:

۸۱. شاهد <نشانه/ بند>

الف) او شاهد کشتار مردم بود.

ب) او شاهد بود که مردم را کشتند.

۸۲. ملتفت <نشانه/ بند>

الف) شما ملتفت موضوع هستید؟
ب) شما ملتفت هستید که چه خبر است؟
۸۳. منکر <نشانه/ بند >
الف) او منکر وجود خداست.
ب) او منکر است که خدایی وجود دارد.

۳-۳ بند متممی

نگارنده این سطور قبلاً بندهای فارسی را به سه دسته بندهای وصفی، بندهای قیدی، و بندهای متممی تقسیم کرده بود و متذکر شده بوده که بندهای وصفی اسم را توصیف می‌کنند:

۸۴. مردی که دیدی برادر من است.

بندهای قیدی جمله را توصیف می‌کنند:

۸۵. تا او را دیدم فرار کردم.

و بندهای متممی از جمله متمم‌های فعل هستند (ر.ک. طبیب‌زاده ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۶۷؛ همو ۱۳۸۶):

۸۶. او گفت که فردا می‌آید.

اما با بررسی متمم‌های صفات به این نتیجه رسیدیم که باید بند دیگری را به انواع سه‌گانه فوق افزود و آن بندی است که در ساخت ظرفیتی صفات ظاهر می‌شود. از این‌پس بندهایی را که متمم افعال هستند بند متممی فعل، و بندهایی را که متمم صفات هستند، بند متممی صفت می‌نامیم. بند متممی صفت، چنان‌که از نام آن پیداست، از جمله متمم‌های بعضی صفات است و در ساخت ظرفیتی آن صفات حضور دارد. صفاتی چون «آگاه، شاهد، منکر، موافق و نیازمند» از جمله صفاتی هستند که بند متممی صفت می‌گیرند. بند متممی صفت را به دو دلیل باید متمم به حساب آورد: اولاً حذف آن باعث می‌شود که جمله بدساخت شود، یا دست‌کم فهم آن به شدت منوط به بافت کلامی گردد:

۸۷. او آگاه است که مادرش بیمار است.

— ؟ او آگاه است.

۸۸. او شاهد بود که چگونه مردم را کشتند.

۲۲- او شاهد بود.

۸۹. او منکر است که عدالتی وجود دارد.

* - او منکر است.

و ثانیاً در اکثر موارد به جای بند متممی صفت می توان از متمم دیگری، مثلاً متمم نشانه اضافه‌ای (ر.ک. مثال‌های ۸۲-۸۴)، یا متمم حرف اضافه‌ای استفاده کرد:

۹۰. آگاه <بند/ازی>

الف) او آگاه است که مادرش بیمار است.

ب) او از بیماری مادرش آگاه است.

۹۱. موافق <بند/بابی>

الف) او موافق است که به تهران برویم.

ب) او با تهران رفتن ما موافق است.

۴. چند نکته درباره سورها، صفات تفضیلی و اقلام مشابه دیگر

به هنگام بحث درباره متمم‌های صفات، سؤالاتی درباره سورها، صفات عالی و تفضیلی، و نیز اقلامی چون «پیدا بودن، لازم بودن/شدن، محتمل بودن، ممکن بودن/شدن، مهم بودن و واضح بودن» و غیره پدید می آید. در این بخش به بررسی چنین مواردی می پردازیم.

۴-۱ سورها

کلماتی در زبان وجود دارند که به تنهایی به کار نمی روند، بلکه همواره همراه یک اسم ظاهر می شوند و اطلاعاتی چون کمیت یا مقدار و مانند آن را در مورد آن اسم بیان می دارند. کلماتی چون «اغلب، اقل، اکثر، اهم، برخی، بعضی» از این گونه کلمات هستند. در دستورهای سنتی و نیز در فرهنگ‌های فارسی، غالباً این گونه کلمات را ذیل طبقه صفات قرار داده اند، اما بهتر است آنها را از صفات جدا کنیم و به شیوه زبان‌شناسان این کلمات را ذیل طبقه سورها یا کمیت‌نماها قرار دهیم (ر.ک. دبیرمقدم ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۵۱).

مهم‌ترین تفاوت سورها با صفات در این است که سورها هیچ‌گاه در نقش وصفی

ظاهر نمی شوند:

۹۲. اکثر

— * مردم اکثر

۹۳. اهم

— * مردم اهم

۹۴. برخی

— * مردم برخی

۹۵. بعضی

— * مردم بعضی

تفاوت دیگر سورها با صفات در این است که سورها به تنهایی در جایگاه مسند نیز قرار نمی‌گیرند؛ یعنی سورها فاقد نقش اسنادی هم هستند:

۹۶. * این مردم اکثر هستند.

۹۷. * این موضوع اهم است.

۹۸. * این ماجراها برخی است.

۹۹. * این کتاب‌ها بعضی هستند.

۴-۲ صفات تفضیلی و عالی

تبدیل صفات ساده فارسی به صفات تفضیلی یا عالی، غالباً از طریق فرایندی تصریفی صورت می‌پذیرد؛ از این رو، صفات تفضیلی و عالی، و نیز اطلاعات مربوط به ساخت ظرفیتی این صفات، در واژگان این زبان درج نمی‌شود. تنها کاری که در این زمینه باید انجام داد مشخص کردن صفاتی است که قابل تبدیل شدن به صفات تفضیلی و عالی هستند. علت درج نشدن اطلاعات مربوط به ساخت ظرفیتی صفات تفضیلی و عالی در واژگان این است که این اطلاعات قابل پیش‌بینی هستند و از این رو درج آنها در واژگان حشو محسوب

می‌شود (برای آگاهی از دیدگاه‌های دیگر ر.ک. YARNHORN 1993: 81; GROSS 2003: 84)

نکته قابل توجه در مورد تفضیلی کردن صفات ساده در فارسی این است که غالباً اگر صفات مورد بحث هیچ متممی نگیرند، آنها را به سادگی با افزودن پسوند تفضیلی - تر به صفت تفضیلی مبدل می‌کنیم. در این صورت یک متمم اجباری حرف اضافه‌ای از ی نیز باید به جمله افزوده شود:

۱۰۰. این کار اساسی است.

— این کار اساسی‌تر از آن کار است.

۱۰۱. این بنا استوار است.

– این بنا استوارتر از آن بناست.

۱۰۲. این داستان اسرارآمیز است.

– این داستان اسرارآمیزتر از آن داستان است.

اما اگر صفت مورد بحث یک متمم به خود بگیرد، معمولاً آن صفت را نه با پسوند -تر، بلکه با عبارت بیشتر تفضیلی می‌کنیم. چنان‌که در مثال‌های (ب) در زیر می‌بینیم استفاده از پسوند تفضیلی -تر برای تفضیلی کردن این صفات، یا جمله را بدساخت می‌کند یا ساخت آن را بسیار پیچیده می‌سازد:

۱۰۳. آماده <بند>

الف) او آماده است که برود.

ب) ؟ او آماده‌تر از ماست که برود.

پ) او بیشتر از ما آماده است که برود.

۱۰۴. اسیر <نشانه>

الف) او اسیر زن و بچه است.

ب) * او اسیرتر از من زن و بچه است.

پ) او بیشتر از من اسیر زن و بچه است.

۱۰۵. آزاد <ازی>

الف) او آزاد از تعلقات دنیوی است.

ب) * او آزادتر از من از تعلقات دنیوی است.

پ) او بیشتر از من از تعلقات دنیوی آزاد است.

۳-۴ صفت یا فعل مرکب

گفتیم بعضی از صفات با بند متممی به کار می‌روند (ر.ک. بخش ۳-۳ همین مقاله) و نیز دو دلیل دال بر وجود چنین متممی در فارسی به دست دادیم: اول اینکه حذف بند متممی از این صفات جمله را غیر دستوری یا مبهم می‌کند (ر.ک. مثال‌های ۸۷ تا ۸۹)، و دوم اینکه به جای بند متممی در مورد این صفات می‌توان از متمم دیگری استفاده کرد (ر.ک. مثال‌های ۹۰ و ۹۱).

حال می‌گوییم صفاتی نیز وجود دارند که با بندهای متممی به کار می‌روند، اما این بند جانشین فاعل آنها در جمله می‌شود. صفاتی چون «پیدا، لازم، محتمل، ممکن، مهم، و

واضح» از این جمله‌اند:

- ۱۰۶. پیداست که بیمار است.
- ۱۰۷. لازم است که او را ببینم.
- ۱۰۸. محتمل است که بیاید.
- ۱۰۹. ممکن است در راه باشد.

در تمام این موارد، بند متممی جانشین فاعل است و جمله در واقع فاقد فاعلی آشکار در شکل یک گروه اسمی است. در مورد این صفات دو تحلیل متفاوت می‌توان به دست داد: تحلیل نخست این است که بگوییم صفات فوق نوعی بند متممی به خود می‌گیرند که جانشین مسند‌الیه یا فاعل در جمله می‌شود. بنابراین، شیوه‌نمایش این نوع بند متممی با بند متممی دیگری که بررسی کردیم متفاوت خواهد بود. در این صورت می‌توان این بندها را بندهای فاعلی نامید و صفاتی را که چنین بندهایی می‌گیرند، بدین شکل نمایش داد:

۱۱۰. پیداست

<بند فاعلی>

پیداست که دروغ می‌گوید.

۱۱۱. لازم

<بند فاعلی>

لازم است که برویم.

۱۱۲. محتمل

<بند فاعلی>

محتمل است که بیایند.

۱۱۳. ممکن

<بند فاعلی>

× ممکن است راست بگوید.

اما تحلیل دیگر این است که ترکیباتی چون «پیدا بودن، لازم بودن، محتمل بودن، و ممکن بودن» را فعل مرکب بگیریم و بحث دربارهٔ آنها را از بخش صفات به بخش افعال منتقل کنیم. نگارنده قبلاً چنین ترکیب‌هایی را فعل مرکب دانسته‌است و هنوز نیز بر این باور است که تحلیل اخیر اقتصادی‌تر و ساده‌تر از تحلیل نخست است (ر.ک. طبیب‌زاده

(۱۳۸۵: ۹۶-۱۰۵).

اگر تحلیل نخست را بپذیریم، باید ساخت ظرفیتی صفات را به گونه‌ای نمایش دهیم که تمام متمم‌های آن را نشان دهد. مثلاً صفتِ پیدا از جمله صفاتی است که یک متمم اختیاری حرف اضافه‌ای ازی به خود می‌گیرد:

۱۱۴. پیدا

<ازی>

الف) ماه پیدا شد.

ب) ماه از دور پیدا شد.

و اگر بپذیریم که این صفت یک بند متممی فاعلی هم به خود می‌گیرد (ر.ک. مثال ۱۱۰)، باید آن متمم را در ساخت ظرفیتی این صفت نمایش دهیم، که البته این عمل ما را با تناقضی در تحلیل دستور و استدلال نحوی مواجه می‌سازد و آن این است که باید فاعل را از جمله وابسته‌ها یا متمم‌های صفت قلمداد کنیم. چنان‌که می‌دانیم، فاعل همواره موضوع^{۳۰} فعل است و هیچ‌گاه وابسته عنصری غیر از فعل در جمله نیست. خلاصه اینکه اگر «پیدا بودن / شدن» را نوعی فعل مرکب در نظر بگیریم، این تناقض حل می‌شود. از طرف دیگر، تعداد چنین ترکیب‌هایی در زبان فارسی اندک و زایایی آنها نیز مانند زایایی دیگر ترکیب‌های واژگانی بسیار ناچیز است. این نیز دلیل دیگری است در تأیید این نظر که ترکیب‌های فوق فعل مرکب هستند. در هر حال، نگارنده افعال فارسی را به دو دسته شخصی و غیرشخصی تقسیم کرده و آورده است که افعال غیرشخصی افعالی هستند که فاعل آشکار نمی‌گیرند و شناسه آنها همواره سوم شخص مفرد است و بند متممی در آنها نقش فاعل را به عهده دارد (ر.ک. طبیب‌زاده ۱۳۸۵: ۹۶-۱۰۵).

۵. ظرفیت صفات در فرهنگ‌های فارسی

یکی از اطلاعاتی که فرهنگ‌ها باید در مورد صفات به دست دهند به ساخت ظرفیتی آنها مربوط می‌شود مثلاً فرهنگ آکسفورد (۱۹۹۶)، در مقابل مدخل aware، ساخت ظرفیتی آن صفت را به این شکل مشخص ساخته است:

115. aware...~ of sb/sth; ~that...

یعنی این صفت یا با یک متمم حرف اضافه‌ای (of) به کار می‌رود، یا با یک بند متممی. در واقع فرهنگ آکسفورد به این ترتیب هم شیوه کاربرد عملی این صفت را در زبان انگلیسی در اختیار مراجع خود گذاشته است و هم تلویحاً نشان داده است که پیرو آن رویکردی است که ترکیب صفت + فعل ربطی را نه یک واحد واژگانی، بلکه زنجیره‌ای نحوی متشکل از یک مسند به علاوه یک فعل ربطی می‌داند (ر.ک. بخش دوم همین مقاله). اما در فرهنگ‌های فارسی معمولاً هیچ اطلاعی در مورد ساخت ظرفیتی صفت عرضه نمی‌شود و در نتیجه مراجعه‌کننده، مخصوصاً اگر خارجی باشد، هیچ اطلاعی در مورد کاربرد عملی صفت مورد نظر در زبان فارسی کسب نمی‌کند. بدیهی است که ذکر اطلاعات مربوط به ساخت ظرفیتی صفات در فرهنگ‌ها، و مخصوصاً فرهنگ‌های آموزشی، اهمیت بسیار دارد و فرهنگ‌نگاران نباید از آن غفلت کنند:

۱۱۶. آگاه

<ازی/بند>

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صفات نیز مانند افعال دارای ساخت ظرفیتی هستند. اکثر صفات فارسی صفرظرفیتی هستند، اما صفات تک‌ظرفیتی فراوانی نیز در این زبان وجود دارد. تعداد صفات دوظرفیتی در زبان فارسی بسیار ناچیز است. عناصری را که در درون ساخت ظرفیتی نمایش می‌دهیم، متمم می‌نامیم و این متمم‌ها یا اجباری هستند یا اختیاری. حذف متمم‌های اجباری از صفات، باعث غیردستوری شدن جمله‌ای می‌شود که آن صفت در آن قرار گرفته است، اما حذف متمم اختیاری باعث غیردستوری شدن جمله نمی‌شود؛ گرچه، وجود متمم اختیاری همواره در معنای صفت نهفته و خاص آن صفت است؛ یعنی وابسته‌ای که با هر صفتی به کار برود، نه یک متمم اختیاری، بلکه یک افزوده است. برای شناسایی انواع متمم‌های فارسی می‌توان از ساخت «این [اسم]، یک [صفت] است» استفاده کرد: با قرار دادن صفات گوناگون در جایگاه مسند در ساخت فوق به این نتیجه رسیدیم که متمم‌های صفت در فارسی شامل سه دسته متمم حرف اضافه‌ای، متمم

نشانه اضافه‌ای، و متمم بندی است. تعدادی از کلماتی که در فرهنگ‌های فارسی و دستورهای سنتی با عنوان صفت از آنها یاد شده است در واقع نه صفت، بلکه سور هستند؛ از این رو، لازم است که سورها را در فرهنگ‌ها و دستورهای فارسی از صفات جدا کنیم. سورها مانند صفات از جمله وابسته‌های گروه اسمی هستند، اما برخلاف صفات، هیچ‌گاه خود هسته واقع نمی‌شوند و متمم نمی‌گیرند. به عبارت دیگر، سورها هیچ‌گاه به عنوان هسته در نقش وصفی و اسنادی ظاهر نمی‌شوند. تعیین ساخت ظرفیتی صفات از جمله مهم‌ترین اقداماتی است که فرهنگ‌نویسان فارسی باید بدان توجه داشته باشند، زیرا تنها در این صورت است که می‌توانند کاربرد دقیق و واقعی صفات را به مراجعان خود نشان دهند.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، سخن، تهران؛
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری؛ پیدایش و تکوین دستور زایشی، (ویراست دوم)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران؛
 طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۲)، اسم و صفت مرکب در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
 طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۵)، ظرفیت فعل و ساختمان‌های بنیادین جمله در فارسی امروز؛ پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی، نشر مرکز، تهران؛
 — (۱۳۸۶)، «بررسی انواع بندهای متممی در زبان فارسی، و شیوه نمایش آنها در فرهنگ»، فرهنگ‌نویسی، ش ۱، ص ۲۱۱-۲۳۵؛
 کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶)، «اسامی و صفات گزاره‌ای در زبان فارسی»، دستور، ج ۳، بهمن، پیاپی: ۳، ص ۱۸۷-۲۰۲؛

- Ahadi, Shahram (2001), *Verbegänzungen und zusammengesetzte Verben in Persischen, Eine Valenzthoretische Analyse*, Dr. Ludwig Reichert, Verlag, Wiesbaden;
 Eisenberg, p. (1976), "Oberflächen struktur und logische Struktur, Untersuchung zur Syntax und Semantik des deutschen prädikatadjektives", *Linguistische Arbeiten*, 36, Tübingen;
 Enqel, U. (1994), *Syntax der deutschen gegenwartssprache*, 3, Erich Schmidt, Berlin;
 — (2002), *Kurze Grammatik der deutschen Sprache*, Iudicium, Verlag, München;
 Goetze, L. (1979), "Valenzstrukturen deutschen Verben und Adjektive", *Heutiges Deutsch: Linguistische und didaktische Beiträge für den deutschen sprachunterricht*, Reihe III, München;

- GROSS, T. (2003), "The Valency of Non-verbal word classes: The adjectives", *Dependency and Valency*, ed. by V. Agel et.al., Volume 1;
- MOHADJER - GHOMI, S. (1978), *Eine Kontrastive Untersuchung der Satzbaupläne in Deutschen und Persischen*, Kirchzarten, Burg - Verlag;
- Oxford Advanced Learner's Dictionary* (1996), 5th edition, Oxford University Press;
- QUIRK, R. et.al. (1985), *A Comprehensive Grammar of the English Language*, Longman, London and New York;
- SCHREIBER, H. (1991), "Deutsche Adjektive", *Wortfelder für den Sprachunterricht*, Berlin;
- TESNIERE, L. (1980), *Grundzüge der strukturalen Syntax*, Hg. und üs. Von Ulrig Engel, Stuttgart;
- VARNHORN, B. (1993), "Adjektive und Komparation", *Studien zur deutschen Grammatik*, 45, Tübingen.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی